



اصول محاکمات حقوقی

احکامی که قابل اعتراض شخص ثالث میباشند

همانطوریکه ماده ۳۱۰ اصول آرمایش پیش بینی کرده نسبت بکلیه احکام صادر از دادگاه ابتدائی واستیناف میتوان تقاضای اعتراض کرد خواه حکم مزبور حضوری بوده یا غیابی خواه قطعی بوده و یا غیر قطعی ولی نسبت به احکام دیوان تمیز نمی توان اعتراض شخص ثالث نمود زیرا موضوع احکام دیوان تمیز احکامی است که از دادگاههای تالی صادر شده و نظری بخود دعوی ندارد بعلاوه این احکام ضرری بحقوق اشخاص ثالث وارد نمی نماید زیرا دیوان تمیز یا حکم دادگاههای پائین تر را نقض کرده و یا ابرام مینماید در صورت نقض حکمی که بعداً از دادگاه مراجعه شده صادر میشود ممکن است موضوع اعتراض ثالث واقعه شده و در صورت ابرام بحکم دادگاهی که ابرام شده میتواند اعتراض شخص ثالث کرد.

حال به بینیم در مواردیکه استیناف تمیزاً رسیدگی می کند اگر حکم دادگاه تالی را نقض کرده و ماهیتاً رسیدگی نماید آیا میتوان نسبت بان اعتراض شخص ثالث نمود؟ دادگاه استیناف تهران چنین اعتراضی را تجویز نکرده است دادگاه استیناف چنین استناد کرده که اعتراض شخص ثالث بموجب ماده ۳۱۰ آرمایش فقط نسبت برآیهائی که از دادگاهها بدایتاً و استینافاً صادر میشود تجویز شده و چون حکم صادره حکم تمیزی محسوب است و ماده مزبور شامل احکام تمیزی نیست بنا براین دادخواست نامبرده قابل قبول و جریان نبوده و رد میشود. شاید این رویه بر خلاف نظر قانونگذار باشد زیرا عدم جواز اعتراض نسبت باحکام دیوان تمیز از این جهت است که حکم دادگاه تالی را نقض نموده و یا ابرام می کند و در هر دو حال ممکن است نسبت بحکم مورد ابرام و یا حکم دادگاهی که بان مراجعه شده اعتراض نمود و حال آنکه در مورد بحث استیناف پس از نقض خود

رسیدگی نموده و بدادگاه دیگری رجوع نمی کند تا بتوان نسبت به حکم آن دادگاه تقاضای اعتراض ثالث کرد بنابراین حکم صادر از استیناف اگر چه تمیزی است در صورتیکه ضرری وارد نماید باید بتوان نسبت بان اعتراض شخص ثالث نمود.

احکامی که دارای اثر تأسیسی هستند

باینه معنی که ایجاد وضعیت جدیدی را می نمایند مثل حکم بطلاق آیا قابل اعتراض ثالث بوده یا نیست تردیدی که شد از اینجهت است که این قبیل احکام دارای اثر مطلق بوده و تنها نسبت باطراف دعوی مؤثر نیستند بهمین جهت باید به بینیم آیا نسبت بانها میتوان اعتراض نمود یا نه در اینجا رویه در دست نیست ولی اطلاق عبارت مذکور در ماده ۳۱۰ آرمایش اقتضا دارد نسبت بهر حکمی اعتراض شخص ثالث در صورت ضرر امکان داشته باشد. آیا حکم حکم ممکن است مورد اعتراض شخص ثالث قرار گیرد. در ماده ۳۱۰ آرمایش ذکر شده: «و همچنین حکم حکم در حق غیر از کسانیکه او را معین کرده اند» ظاهراً منظور از این عبارت اینست که نسبت بحکم حکم کسانیکه خود یا نماینده آنها در تعیین حکم شرکت نداشته اند میتوانند بعنوان شخص ثالث اعتراض کنند. آیا تصمیمات دادگاه که در غیر مورد دعوی به عنوان اداری صادر می شود قابل اعتراض شخص ثالث است یا نه نسبت بانگونه تصمیمات ممکن است ایراد کرد ولی نه بعنوان اعتراض شخص ثالث زیرا اعتراض شخص ثالث مخصوص بحکم است. آیا احکامی که در محاکمات فوری بموجب اصول محاکماتی که در شرف تصویب است صادر میشود قابل اعتراض بوده یا خیر؟ اصولاً این نوع احکام جنبه موقت را دارند و بهمینجهت بکسی ضرر نمیرسانند ولی اگر فرض کنیم که از آنها بکسی ضرری برسد و ماده صریحی هم منع نکرده باشد میتوان اقدام بااعتراض نمود.

قواعد مربوط بصلاحت

نسبت باعتراض اصلی دادگاهی که حکم یا قرار را صادر کرده صلاحیت رسیدگی را خواهد داشت در صورت اعتراض طاری اصولاً دادگاهی که دعوی در آنجا رؤیت میشود صلاحیت دارد ولی اگر درجه آن دادگاه پائین تر از دادگاهی باشد که حکم یا قرار معترض علیه را صادر کرده در اینصورت دادخواست بدادگاهی که حکم یا قرار را صادر کرده است داده میشود قانونگذار اصولاً ماهی نمی بیند که دادگاه اصلی نسبت به حکمی که از دادگاه دیگری صادر شده رسیدگی کرده آن را فسخ کند ولی بشرط اینکه درجه آن دادگاه مساوی درجه دادگاه صادرکننده حکم بوده یا بیشتر باشد شرط دیگری که در بعضی از قوانین شده اینست که دادگاه اصلی برای رسیدگی باین دعوی صلاحیت داشته باشد بنابراین دادگاه اختصاصی نمی تواند بطور تبعی نسبت باعتراض شخص ثالثی که راجع بحکم دادگاه عمومی است رسیدگی نماید همچنین دادگاه اختصاصی نمی تواند بطور طاری نسبت باعتراض شخص ثالثی که راجع بحکم صادره از دادگاه اختصاصی دیگری است رسیدگی نماید این قسمت اگرچه در اصول محاکمات تصریح نشده ولی ظاهراً عدم تذکر بآن از این نظر است که قضیه را پیش بافتاده فرض کرده و قابل تردید نمیدانستند.

اعتراض شخص ثالث نسبت باحکام استینافی که حکم بدوی را تأیید می نماید بکدام دادگاه باید داده شود ظاهر این است که چنین اعتراضی نزد دادگاهی که حکم استینافی را داده بعمل آید زیرا دادگاه استینافی با تأیید حکم بدوی حکم جدیدی داده بعلاوه اگر قبول کنیم که اعتراض شخص ثالث بدادگاه بدوی داده شود آنوقت بآن حق داده ایم که حکم خود را فسخ کند و لازمه این فسخ فسخ حکم استینافی است که در تأیید آن صادر شده و این حق برخلاف اصل است. چنانچه از شماره ۳۸ اصول قضائی معلوم میشود شخص ثالث باید اعتراض خود را بآخرین دادگاهی که صادر کننده حکم بوده تقدیم دارد بنابراین اگر حکم دادگاه استینافی مبنی بر تأیید حکم بدایت باشد اعتراض شخص ثالث بدادگاه استیناف داده میشود.

اگر از حکم بدوی تقاضای استیناف شده باشد و قضیه در استیناف طرح شود آیا میتوان نسبت بآن اعتراض شخص ثالث نمود در اینصورت دادگاه بدایت چنین دادخواستی را قبول می نماید و در صورت قبول آیا دادگاه استیناف باید بپذیر کرده و منتظر این رسیدگی شود یا نه بعضی میگویند دادگاه بدایت در اینصورت از رسیدگی خود داری مینماید و برخی دیگر این دو رسیدگی را منافی هم نمیدانند.

بموجب اصل ۳۶ اصول قضائی « اگر در دعوائی حکمی از دادگاه صادر شده باشد و سپس بر حسب اعتراض شخص ثالث ثانیاً حکم دیگری داده شود و از هر دو حکم استیناف بخواهند در دادگاه استیناف وقتی بهر دو دعوی لازم است توأماً رسیدگی نمود که بین دعوی شخص ثالث با دعوی اصلی از تباط کاملی موجود بوده بقسمی که قابل تفکیک نباشد و الا ممکن است بهر يك علیحده رسیدگی نمود.

ولی بموجب اصل ۴۱ اصول قضائی « در موردیکه محکوم علیه بحکم غیابی اعتراض کرده و از طرف شخص ثالث بآن حکم اعتراض شده است نباید رسیدگی باین دو امر را از همدیگر تفکیک نمود بلکه باید رسیدگی و صدور حکم نسبت بهر دو اعتراض توأماً بعمل آید.

بطوریکه از ماده ۳۱۰ آزمایش استنباط میشود قرار هائی که بحقوق اشخاص ضرر میرسانند نیز قابل اعتراض شخص ثالث میباشد.

تقسیم اعتراض شخص ثالث

اعتراض شخص ثالث بر دو قسم است :

۱ = اعتراض اصلی

۲ = اعتراض طاری

اعتراض اصلی عبارت از اعتراضی است که ابتداء از طرف شخص ثالث بشود در حالیکه بین او و شخصی که حکم یا قرار در حق او صادر شده است سابقاً دعوائی بوقوع نرسیده باشد. اعتراض طاری اعتراض یکی از طرفین است بحکم یا قراری که سابقاً از يك دادگاه صادر شده و در انامی دادرسی طرف دیگر برای اثبات مدعای خود آن حکم یا قرار را ابراز نماید.